

باسمه تعالی

- ۱..... **تفسیر کلام مرحوم میرزای نائینی**
- ۲..... **اشکال شهید صدر بر کلام میرزا**
- ۲..... **اشکال اول: عدم وجدان حُسن و قبح فعلی**
- ۲..... **اشکال دوم: قبح فاعلی نیز موجب استحقاق عقاب است**
- ۳..... **جواب از اشکال شهید صدر**

موضوع: حجج و امارات (قطع / قبح تجرّی)

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات گذشته بحث تجرّی شروع شد. در مقام اول باید قبح تجرّی بررسی شود، که دو وجه برای اثبات عدم قبح و دو وجه برای اثبات قبح بیان شد. در نهایت تنها یک وجه برای اثبات قبح پذیرفته شد. در این جلسه قول به تفصیل بین قبح فعلی و قبح فاعلی بررسی خواهد شد.

تفسیر کلام مرحوم میرزای نائینی

همانطور که گفته شد در کلام مرحوم میرزا ابهام وجود داشته، و اختلاف «اجود» و «فوائد» بسیار است. اقرب احتمالات در کلام میرزا، به کلام «فوائد» نزدیکتر است. توضیح اینکه اّتصاف افعال به حسن و قبح به دو نحوه ممکن است:

الف. گاهی یک فعل «بما هو» متّصف به حسن و قبح می‌شود؛ مانند عدل که «بما هو» حسن است، و ظلم که «بما هو» قبیح است، و یا ردّ امانت که «بما هو» حسن است، و غصب که «بما هو» قبیح است. این قسم از حسن و قبح را «حُسن و قبح فعلی» می‌نامند.

ب. گاهی نیز فعل «بما هو مضاف الی فاعله» متّصف به حسن و قبح می‌شود؛ یعنی فعل مضاف به فاعل در نظر گرفته شده و حسن یا قبح آن عوض می‌شود. به عنوان مثال غصب «بما هو» قبیح است، اما صدور غصب از انسان مضطرّ قبیح نیست، زیرا برای نجات از غصب باید از زمین غصبی عبور کند. مثال دیگر اینکه خیانت در امانت «بما هو» قبیح است، اما اگر مضطرّ (کسی که با نخوردن نان می‌میرد) یک نان امانتی را خورده و خیانت در امانت نماید، فعل او قبیح نیست. این قسم از حُسن و قبح را «حُسن و قبح فاعلی» می‌نامند!

۱. برای این قسم نیز مثال‌های بسیاری ممکن است زده شود مانند اینکه ورزش مثل دویدن در خیابان، فعلی حُسن است؛ اما اگر از یک معمم صادر شود یعنی طلبه معمم در خیابان بدود، این فعل قبیح است. این قبح، قبح فاعلی است.

سپس مرحوم میرزا متفطن اشکالی شده و از آن پاسخ داده است. اگر اشکال شود در هر فعل ممکن است یک عنوان ثانوی عارض شده و موجب تغییر حسن یا قبح آن فعل شود. در این موارد هم حسن فاعلی در عرض حسن فعلی نیست بلکه همان حسن فعلی است با عروض عنوانی ثانوی؛ پاسخ این است که اضافه به فاعل برای یک فعل عنوان محسن یا مقبح نمی‌سازد. یعنی حسن و قبح جدید، به سبب عنوان ثانوی نیست بلکه به سبب اضافه به فاعل است، لذا این حسن و قبح برای فعل نیز قسم جدیدی از حسن و قبح است که حسن و قبح فاعلی نامیده می‌شود. به عبارت دیگر برخی عناوین مانند عنوان «نافع» موجب تحسین یک فعل قبیح می‌شود مانند کذب نافع؛ و برخی عناوین مانند عنوان «ضار» موجب تقبیح یک فعل حسن می‌شود مانند صدق ضار؛ اما عنوانی مانند «الصادر عن الفاعل» و یا «الصادر عن المضطر» عنوانی نیست که مقبح و یا محسن باشد.^۱

با توجه به این تقسیم مرحوم میرزا فرموده است شرب الماء «بما هو» قبیح نیست، اما «بما هو صادر عن القاطع بحرمته» قبیح است. پس قبح فاعلی دارد، اما قبح فعلی ندارد. بر همین اساس مرحوم میرزا فرموده استحقاق عقوبت دائر مدار قبح فعلی است نه قبح فاعلی، لذا متجرّی مستحقّ عقوبت نیست.

با توجه به توضیح کلام ایشان معلوم می‌شود مراد ایشان از قبح فاعلی، «سوء سریره فاعل» نیست؛ لذا بهتر است نام دیگر برای این قسم از حسن و قبح مانند «قبح صدور» یا «قبح اضافی» انتخاب شود.

اشکال شهید صدر بر کلام میرزا

شهید صدر دو اشکال بر کلام مرحوم میرزا با این تفسیر دارند:

اشکال اول: عدم وجدان حسن و قبح فعلی

اشکال اول انکار «حسن و قبح فعلی» در اصطلاح میرزا است؛ زیرا یک فعل «بما هو» نمی‌تواند حسن یا قبیح باشد. شاهد این مدّعی این است که در تعریف حسن و قبح نیز اضافه به فاعل لحاظ شده است. فعل حسن «ما یمدح علیه فاعله» و فعل قبیح «ما یذمّ علیه فاعله» است، یعنی حیثیت صدور و اضافه نیز مدّ نظر است. پس یک فعل هیچگاه «بما هو» متّصف به حسن و قبح نیست بلکه با نظر به فاعل متّصف به حسن و قبح می‌شود.

اشکال دوم: قبح فاعلی نیز موجب استحقاق عقاب است

۱. فوائد الاصول، ج ۳، ص ۴۱: «الجهة الثانية دعوى أن صفة تعلق العلم بشيء تكون من الصفات والعناوين الطارئة على ذلك الشيء المغيرة لجهة حسنه و قبحه، فيكون القطع بخميرة ماء موجبا لحدوث مفسدة في شربه تقتضى قبحه. و الإنصاف أنه ليس كذلك، فإن إحراز الشيء لا يكون مغيرا لما عليه ذلك الشيء من المصلحة و المفسدة. و ليس من قبيل الضرر و النفع العارض على الصدق و الكذب المغير لجهة حسنه و قبحه، لوضوح أن العلم بخميرة ماء و تعلق الإحراز به لا يوجب انقلاب الماء عما هو عليه و صيرورته قبيحا، فدعوى أن الفعل المتجرى به يكون قبيحا و يستتبعه الحكم الشرعي بقاعدة الملازمة، واضحة الفساد.»

اشکال دوم شهید صدر این است که وجدان حکم می‌کند همانطور که «حسن و قبح فعلی» موجب استحقاق عقاب است، «حسن و قبح فاعلی» نیز موجب استحقاق عقاب است. اگر یک فعل از فاعل خاص قبیح باشد، استحقاق ذم نیز خواهد داشت، و حتی گاهی که قبح فاعلی ندارد استحقاق عقاب نیز نخواهد داشت، نظیر مضطری که خیانت کرده و غذای امانتی را می‌خورد. در این صورت نفس فعل «بما هو» خیانت در امانت است که قبیح می‌باشد؛ اما چون قبح فاعلی ندارد، موجب استحقاق عقاب هم نیست. به هر حال صرف قبح فاعلی نیز برای استحقاق عقاب کافی است.^۲

جواب از اشکال شهید صدر

به نظر می‌رسد اشکال دوم شهید صدر صحیح است. البته ایشان بیانی دارند که همانطور که «قبح فعلی» موجب استحقاق عقاب می‌شود، «قبح فاعلی» نیز موجب استحقاق عقاب می‌شود؛ در حالیکه به نظر می‌رسد فقط «قبح فاعلی» موجب استحقاق عقاب است، و «قبح فعلی» به تنهایی موجب استحقاق نیست. پس اگر تفصیل مرحوم میرزا پذیرفته شود، فقط «قبح فاعلی» موجب استحقاق عقاب خواهد بود. شاهد اینکه در مثال مضطر نیز با اینکه خیانت در امانت «بما هو» قبیح است اما این قبح فعلی موجب استحقاق عقاب نیست، زیرا قبح فاعلی وجود ندارد. پس استحقاق عقاب دائر مدار قبح فاعلی است. اشکال اول ایشان تمام نیست؛ زیرا به نظر می‌رسد حکم وجدان این است که هر فعل نیز بدون لحاظ فاعل متّصف به حسن و قبح می‌شود. البته از تعریف حسن و قبح، استفاده می‌شود اضافه به فاعل همیشه وجود دارد، اما این استفاده نمی‌شود که حسن و قبح نیز به سبب اضافه به فاعل است. یعنی تعریف تنها دلالت دارد اگر حسن از فاعلی صادر شود موجب مدح است، اما این تعریف دلالتی ندارد که اضافه به فاعل در نظر گرفته شده است یا در نظر گرفته نشده است. به عبارت دیگر «فاعل» که در تعریف به کار رفته است، عنوانی مشبّر است که حسن فعلی است که فاعل آن ممدوح است. پس خود فعل متّصف به حسن شده است، که حیث اتّصاف معلوم نیست (یعنی معلوم نیست که با لحاظ اضافه به فاعل متّصف می‌شود، یا بدون آن).

۱. بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۳۹: «و یرد علیه أولا انه لا معنى لهذا التقسيم منهجيا، لأن التبیح و الحسن لا یضافان إلى الأفعال فی أنفسها بل بلحاظ صدورها من الفاعل، و كأن هذا التفصیل خلط بین باب المصلحة و المفسدة و باب الحسن و التبیح فان المصلحة و المفسدة موضوعهما الفعل فی نفسه و اما الحسن و التبیح فلیس موضوعه إلا الفعل بما هو مضاف إلى فاعله، لأن التبیح و الحسن عبارة عما یدم علیه الفاعل و یمدح و هذا لا یكون إلا بعد إضافة الفعل إلى الفاعل لا الفعل فی نفسه كما هو واضح. و ثانيا لو سلمنا التفصیل فلماذا لا یرتفع الفاعل العقاب علی التجری ما دام الفعل بما هو مضاف إليه قبیح فان العقاب و التبعة یکنی فی هذا المقدار من التبیح بلا إشکال، و لهذا لو کنس العالم الشارع و کان فعله قبیحا کان مذموما لا محالة. و الحاصل لم یعرف وجه حیثینذ لتخصیص استحقاق العقاب بخصوص صدور التبیح فی نفسه و بقطع النظر عن الفاعل.»